# Classification of Persian metres

**Mahdi Salmani** *
**Naser Haddadi** **

## Abstract

Persian metres are in the form of quantitative-syllabic metres, which only relied on this feature, created more than 400 pleasant metres. Classification of "Persian metres" is one of the categories that has not yet been fully liberated from the traditional cumbersome rules of worship. The "New prosody" with people such as Khanlari, Farzad and Elwell Sutton took steps in this regard; but the mistakes made by each of these people and the lack of clear and scientific rules failed to completely eliminate traditional prosody. After many years, Abulhassan Najafi has been able to explain the results of his many-year research, which has become part of a paper and article, as a method for classifying Persian metres, which, of course, was not perfect.

This research pursues two main goals. One is related to the critique of Najafi's work, in terms of both efforts and inventions, and weaknesses and landslides. Another goal is to introduce a new classification that, taking into account the inherent characteristics of Persian language and poetry, has a regular and basic system, so that it has several functions as fallows:

a) it identifies the greatest number of metres;

b) helps us easily to find the metre of its scansion and pillars(metrical feet);

c) Properly illustrates the structural characteristics of each metre and metres of its family;

d) For the metres that probably will add in the future will provide a good place.

Najafi's efforts can be examined on two axes; one section relates to his exact and scientific pathology on the erroneous classifications of each of the past prosodists. The other part relates to the importance of the circle attributed to him, which is of course the innovations of Iranian prosodists, and referred to in Miyar Al-Ashar and Al-Mu'jam. The significance of the Najafi's circle and its corresponding table is that the 31 most popular Persian metres, which accounts for 90% of Persian poems based on their metres, is easily justified. This means that by scanning each of these metres and re-pillaring them, according to the formulation of this table (and contrary to what has been pillared in the traditional prosody), one of these metrical families can be obtained, either in accordance with the metre of the head group or one of the subgroups. The greatest Najafi slip can be seen as a failure to justify part of the

* Assistant Professor of Education and Literature Center of Isfahan University of Technology, Isfahan, Iran.
m.salmani54@yahoo.com
** M. A. of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Received: 21/09/2016 Accepted: 24/01/2018

This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

pleasant metres that are beyond its circle, especially the 14 metres of the total metre of Simin Behbahani.

To achieve a comprehensive classification of metres, the second goal of this research, we have introduced five weight categories: 1. Frequent metres, 2. Alternative metres, 3. Cyclic metres, 4. Broken metres, 5. Caudate-like metres. Each of these categories has a special form and consequently its own characteristics and is divided into subordinate metrical families. Each metrical families consists of a combination of two metrical feets, which are composed in the form of that category. Ultimately, syllable reduction method is used to reach other members of the family. For example, if we consider this metre, "mafā`ilun fā`ilâtun mafā`ilun fā`ilâtun", then its analysis will be as follows: a) the metre is alternative; b) is the head of the "mafā`ilun fā`ilâtun" family; c) the root of this metrical family is made up of "mafā`ilun" (Four-syllable feet) and "fā`ilâtun" (the other Four-syllable feet); d) Another member of its family is "maā āilun fāāilātun mafāāilun fāāilun" which is obtained by syllable reduction method.

**Keywords**: Persian metres, Abolhassan Najafi, pleasant metres, Classification, Mathematical Rules.

**References**

- Hamidi, Mehdi (1342). *Hamid's Prosody*, Tehran: Gaj-e-ketāb Publishing.
- Khanliari, Parviz (1337). *Meters of Persian Poetry*, 2th ed., Tehran: Toos.
- Shamsuddin Mohammad Ibn Qais Razi (630 AH). *Al-Mo'jam Fi Ma'aaeeri Ash'aar il-'Ajam*. In the endeavor of Modarres Razavi. Tehran: Tehran University Press, 1338 Sh.
- Shamissa, Sirous (1383). *an Introduction to Prosody*, 4th ed., Tehran: Mitra.
- Sadri, Jamal (1387). *Musicology of Persian Poetry*. Isfahan: People Culture Publishing.
- Farzad, Massoud (1345). *Persian Prosody Mathematical Foundation*. Tehran: World union of Iranologists.
- _____ (13_9). "Metre Set of Persian Poetry". *Journal of Kherad-VA-Kooshesh*. No.8, P. 584- 651.
- Kaboli, Iraj (1376). *Metrology and Prosody*. Tehran: Agah.
- Goodarzi, Faramarz (1353)5 "A Look at the Caudate Sonnet in Persian poetry ". *Journal of Arts and People*. Nos. 140 and 141, June and July. P. 42-36.
- Modarresi, Hussein (1384). *Applied Dictionary of Persian Metres*. Tehran: Samt.
- Najafi, Abolhassan (1394). *About Classification of Persian Metres*. Tehran: Niloufar.
- _____ (1352). "Poetry choices", *Journal of jong-e-Esfahan.* For Poetry. Tenth book.
- Vahidian Kamyar, Taghi (1389). *Dictionary of Persian Metres*. Mashhad: Ferdowsi University Press.
- _____ (1370). *Study of the Origin of Persian metres*. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing House.
- Sutton, Elwell (1976). *the Persian Metres*. Kingdom: Cambridge.
- Grammont, M (1946). *Traite de Phonetique*. Paris: np.

فنون ادبی (علمی- پژوهشی)
سال دهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۳) تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۱۹-۱۳٤

# طبقه‌بندی اوزان شعر فارسی

مهدی سلمانی *، ناصر حدادی**

**چکیده**

وزن شعر فارسی از نوع وزن‌های کمّی- هجایی است که تنها با تکیه بر این خاصیت، بیش از ٤۰۰ وزن [1] مطبوع خلق کرده است. دسته‌بندی «اوزان شعر فارسی» از مقوله‌هایی است که هنوز به‌صورت کامل از قوانین دست‌وپاگیر سنتی رهایی نیافته است. عروض جدید با کسانی چون خانلری، فرزاد و الول ساتن گام‌هایی در این زمینه برداشت؛ اما اشتباهات زیاد در کار هرکدام از این افراد و نداشتن قواعدی روشن و علمی نتوانست عروض سنتی را یکسره به دور افکند. پس از سال ها، اخیراً ابوالحسن نجفی توانسته است نتایج تحقیقات چندسالهٔ خود را، که بعضاً به‌صورت مقاله هم درآمده است، در قالب روشی برای طبقه‌بندی وزن شعر فارسی تبیین کند؛ که البته بی‌نقص هم نبوده است. این پژوهش برآن است تا با بهره گیری از ایدهٔ نجفی، ضمن رفع نواقص کار ایشان، برای سایر اوزان باقاعده (که از نظر نجفی نامطبوع شناخته شده است) نیز روشی را بیان کند.

**کلیدواژه‌ها:** وزن شعر فارسی، ابوالحسن نجفی، اوزان مطبوع، دسته‌بندی، قواعد ریاضی.

## ۱. مقدمه

«عروض فارسی از جهت دقت و تنوّع و تعدّد و خوش‌آهنگی اوزان در ادب جهان بی‌نظیر است. عروضی است دقیق و منظم و ریاضی‌وار و سخت زایا، چندان که مرتب بر تعداد اوزان آن افزوده می‌شود» (وحیدیان، ۱۳۷۰ : ۹).

درک این نظم در اوزان شعر فارسی و تلاش برای رسیدن به طبقه‌بندی جامعی برای اوزان، به طوری‌که هر وزن در خانوادهٔ خود و مطابق با ویژگی‌های موسیقایی‌اش جای داده شود، از مهمترین وظایفی است که بر عهدهٔ عروض جدید است. به عبارت دیگر تنها راه برون‌رفت از قواعد دست و پاگیر عروض سنتی درک خصایص ذاتی زبان فارسی و تلاش برای استقلال از عروضِ عرب است. الول ساتن، استاد فقید زبان و ادبیات فارسیِ دانشگاه ادینبوری اسکاتلند در دیباچهٔ کتابی که در سال ۱۹۷٦ به نام *The Persian Metres* انتشار داده است چنین می‌نویسد:

بیش از یک هزار سال است که بررسی اوزان نظم در زبان فارسی زیر سیطرهٔ اصولی انجام گرفته است که تحلیل‌گرانِ شعرِ عرب وضع کرده‌اند. در «طبقه‌بندیِ اوزانِ» به‌کاررفته در اشعار کلاسیک فارسی نیز از همین قواعد استفاده شده است، بی آن‌که تفاوت‌های موجود میان دو زبان نیز در نظر گرفته شود (نقل در کابلی، ۱۳۷٦: ۱۰٤).

* استادیار گروه معارف و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران (مسؤول مکاتبات). m.salmani54@yahoo.com
** کارشناس‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. naserhaddadi1900@gmail.com

تاریخ وصول: ۱۳۹٥/٦/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹٦/۱۱/٤

Copyright © 2018, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/BY-NC-ND/4.0/), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

برای دستیابی به خصایص ذاتی زبان فارسی باید ریشهٔ این زبان را خوب بشناسیم. «زبان فارسی چنان‌که می‌دانیم از خانوادهٔ زبان‌های «هندواروپائی» است. در تلفّظ این زبان دو صفت دو وجود داشته‌است. یکی آهنگ یا زیر و بمی [۲] و دیگر امتداد [۳] » (خانلری، ۱۳۳۷: ۳۱).

خانلری که با تحصیل در مؤسسه «انستیتو دو فونتیک»، اولین ایرانیِ دانش‌آموختهٔ رشتهٔ فونتیک(آواشناسی) محسوب می‌شود، طی تحلیل آزمایشات آواشناسی بر وزن شعر فارسی به این نتیجه رسیده است که: «وزن شعر فارسی دری مبتنی بر کمّیت هجاهاست. در شعر این زبان، نسبت امتداد مصوت ها و به تبع آن نسبت کمّیت هجاها، مشخص و صریح است و نظم و تناسب هجاهای کوتاه و بلند در شعر، تابع قواعد دقیقی است که در شعر زبان عربی به آن صراحت و دقت وجود ندارد» (همان: ۷۵).

یکی از مباحث پایه‌ای و مورد مناقشه درمورد وزن شعر، مطبوع بودن یا نبودن وزن است. در این پژوهش سعی بر آن است که ابتدا این مسأله مورد بررسی قرار گرفته و دقیق‌ترین پاسخ برای آن ارائه شود؛ سپس پژوهش‌های نجفی در مقام نظریه‌پرداز شاخص در حوزهٔ عروض و منتقد صاحب‌نظر در این حوزه بررسی و در انتها طبقه‌بندی جامع‌تر و منظم‌تری نسبت به فرهنگ‌های عروضی گذشته ارائه خواهد شد. این پژوهش از روشی کیفی بهره می‌گیرد و بنیادی نظری دارد.

**۲. پیشینهٔ تحقیق**

در مورد طبقه‌بندی اوزان شعر فارسی که مهم‌ترین دغدغهٔ این پژوهش است، تا به حال روش‌های گوناگونی ارائه شده‌است. قدیمی‌ترین و معتبرترین شیوه همان شیوهٔ سنتی است که بنابرمعروف خلیل بن احمد عروضی واضع آن است. اوزان در این شیوه از هفت دایرهٔ مشهور ساخته می‌شود، بدین ترتیب که هر دایره چندین بحر را می‌سازد و هر بحر یک وزن سرگروه دارد که با زحافاتی (ایجاد تغییری در یکی از اجزا از قبیل کاهش، افزایش یا جابه‌جایی) اوزان دیگر آن بحر ساخته می‌شود. در میان شیوه‌های معاصر، طبقه‌بندی خانلری پیشگام است. این شیوه نخست در *عروض فارسی* (۱۳۲۷ش) ارائه شد و سپس در *وزن شعر فارسی* (۱۳۳۷ش) به کمال رسید. خانلری ٦ دایره از دوایر سنتی را می‌پذیرد و با اضافه‌کردن ۹ دایره از خودش، مجموعاً به ۱۵ دایره می‌رسد. وی زحافات را یک‌جا کنار می‌گذارد و برای تفرّع وزنی از روش کاهش هجایی [٤] استفاده می‌کند. شیوهٔ دیگر را مسعود فرزاد در «مجموعهٔ اوزان شعر فارسی» (۱۳٤ش) ارائه می‌کند. فرزاد دوایر عروضی را مردود می‌شمارد و وزن‌ها را حاصل ترکیب منظم پایه‌ها(یا به اصطلاح عروض سنتی، افاعیل) می‌داند. شیوهٔ بعدی را ایران‌شناسی به نام الول ساتن معرفی می‌کند. وی در کتاب*The Persian Metres* (۱۹۷م)، که پیشتر ذکری از آن به میان آمد، نوعی طبقه‌بندی ارائه می‌کند که بسیار نزدیک به کار خانلری است. تفاوت اساسی کار او با خانلری در این است که وی از وزن‌های کوچکِ خانواده به وزن بزرگ‌تر می‌رسد. شیوهٔ دیگر در این خصوص را مهدی حمیدی ارائه می‌کند که شدیداً ذهنی و من‌عندی است. جمال صدری در کتاب *آهنگ‌شناسی شعر فارسی* (۱۳۸ش) برای طبقه‌بندی اوزان، ابتدا به سراغ تفاوتِ ساختاری زبان و شعر فارسی با عربی می‌رود و در نهایت نتیجهٔ ناکارآمدی میگیرد. تمام تلاش وی تنها به جایگزینی افاعیل عروض سنتی با واژه‌های شبه‌موسیقایی ختم شده است. کابلی نیز از جمله عروضدانانی است که با کتاب *وزن‌شناسی و عروض* (۱۳۷٦ش) سعی در نقد عروض سنتی و دیگر معاصرین خود داشته‌است. شیوهٔ وی چیزی شبیه به شیوه الول ساتن است، با رکن‌بندی های غیرعلمی و نامنظم، که در آن وزن‌ها در نهایت با شماره‌گذاری‌های خاصی نامیده شده‌اند.در میان کوشش‌های دیگر در زمینه طبقه‌بندی اوزان شعر فارسی، می‌توان از دو فرهنگ عروضی نیز نام برد. فرهنگ اوزان کاربردی شعر فارسی، تألیف حسین مدرسی، بر طبق عروض سنتی به معرفی ٦۲۰ وزن و معرفی بحور مربوط و خواص آن اوزان می‌پردازد. اشکال کار او درنظر نگرفتن اختیارات شاعری و رکن‌بندی‌های من‌عندی است. کتاب دیگر، فرهنگ اوزان شعر فارسی، تألیف تقی وحیدیان کامیار است که شامل گروه‌بندی اوزان با توجه به شمار هجاست.

### ۳. ضرورت تحقیق

عروض، علم شناخت وزن شعر است. این شناخت شامل تقطیع وزن‌ها، طبقه‌بندی اوزان و بررسی خواص کاربردی هر وزن است. تقطیع وزن در سیر مطالعات این علم و با مقالهٔ «اختیارات شاعری» (نجفی، ۱۳۵۲) تا حدود زیادی از ابهام خارج شد و به کمال رسید. اما طبقه‌بندی اوزان هیچ‌گاه شکلِ یک دستگاه منظم و قاعده‌مند را به خود نگرفت. بهترین طبقه‌بندی آن است که چند ویژگی داشته باشد: ***بیشترین تعداد اوزان را معرفی کند، برای پیدا کردن وزن از روی تقطیع و رکن‌بندی مربوطش به سهولت ما را یاری رساند، ویژگی‌های ساختاری هر وزن و اوزان هم‌خانواده‌اش را به‌درستی توضیح دهد*** و ***برای اوزانی که احتمالاً در آینده به مجموعه اوزان اضافه خواهد شد محل مناسبی پیش‌بینی کند***. طبقه‌بندی‌های گذشته هیچ‌کدام حتی به یکی از این ویژگی‌ها، به‌کمال دست نیافته‌اند. نیاز به طبقه‌بندی منظم وقتی بیشتر احساس می‌شود که ما به این نکته توجه داشته باشیم که بنابر تصریح وحیدیان کامیار(۱۳۸۹) ٦٥٤ وزن مختلف در زبان فارسی داریم، این در حالی است که مثلاً در زبان عربی، اشعار تنها در ٦٠ وزن سراییده شده‌اند.

در این پژوهش سعی شده‌است تا اوزانِ با آرایش هجایی قاعده‌مند، ابتدا در ۵ دسته طبقه‌بندی شوند، سپس برای هر دسته به ترتیب خانواده‌ها، سرگروه‌ها و زیرگروه‌ها به طور منظم معرفی گردند.

### ٤. چه هنگام کلام (شعر) موزون است؟ شرایط مطبوعیت وزن کدام است؟

ساختار اوزان شعر فارسی بر پایهٔ آرایش دو نوع هجای کوتاه و بلند در مصراع است. اگر ترکیب این دو نوع هجا را بی‌قاعده در نظر بگیریم، فی‌المثل برای اوزان ١٦هجایی نظراً $2^{16}$ یعنی ٦٥٥٣٦ وزن متفاوت داریم. اما می‌توان با درنظرگرفتن شرایط محدودکننده‌ای این تعداد را کمتر کرد؛ مثلاً اگر بپذیریم که در وزن شعر فارسی هرگز بیش از دو هجای کوتاه به توالی نمی‌آید (نجفی، ١٣٩٤: ١٦٣) و همچنین در نظر داشته باشیم که هجای آخر مصراع الزاماً بلند است، با توجه به این دو شرط و کمک‌گرفتن از قواعد ریاضی خواهیم داشت:

$$\text{تعداد اوزان} = 2^m - \left[1 + \sum_{i=4}^{m} 2^{i-3} + (i-4)(2^{i-5})\right] = 4096$$

n= تعداد هجاها = 16 , m= n-1

پس با این دو شرط شمار اوزان را به $1/16$ رسانده‌ایم.

برای اینکه آرایش هجاها قاعده‌مندتر شود، عروضیان به مفهوم دیگری به نام «وزن عروضی» نیز متوسل شده‌اند؛ اما تاکنون کسی به تعریف دقیق و خدشه‌ناپذیری برای آن، دست نیافته است. خانلری در کتاب *وزن شعر فارسی*، «وزن» را این گونه توضیح می‌دهد:

...تعریف زیر از وزن شاید جامع‌تر باشد: «وزن نوعی از تناسب است. تناسب، کیفیتی است حاصل از ادراک وحدتی در میان اجزاء متعدد. تناسب اگر در مکان واقع شود، آن را "قرینه" می‌خوانند و اگر در زمان واقع شود، "وزن" خوانده می‌شود.» (Braunschwig, n.d.)

و بلافاصله به نقل از موریس گرامون این تعریف را می‌آورد: «وزن ادراکی است که از احساس نظمی در بازگشت زمان‌های مشخص حاصل می‌شود. وزن، امری حسی است و بیرون از ذهن کسی که آن را درمی‌یابد وجود ندارد... .» (Grammont, 1946: 137)

ابوالحسن نجفی نیز ابتدا در خلال بحثِ مطبوع بودن یا نبودن دو وزن به نداشتن تعریف دقیق از وزن اشاره می‌کند و می گوید: «...نخست باید ثابت کرد که چرا در همین دایرهٔ هفتم، مثلاً فعلاتن مفاعلن فعلاتن "مطبوع" است و فعلاتن فعلاتن

مفاعلن "نامطبوع". این کار میسر نیست؛ مگر اینکه قبلاً ثابت شده باشد که چرا یک پارهٔ کلام، موزون است یا موزون نیست. هیچ کتابی در عروض، حتی کتاب الول ساتن، تا امروز این مشکل را نگشوده است.» (۱۳۹٤: ۱۱٦). او سپس در قسمتی دیگر در مورد دایرهٔ عروضی خود و در تعریف از وزن معتقد است: «...آنچه در آن بگنجد، حتی وزن‌هایی که هنوز ساخته نشده، موزون است و آنچه در آن نگنجد، ناموزون. بدین ترتیب، تعریفی از شعر مطبوع و نامطبوع به دست می‌آید: مطبوع، وزنی است که در این مجموعه می‌گنجد و اگر نگنجد نامطبوع خواهد بود.» (همان: ۱۷۲)

تذکار دو نکته در این‌جا ضروری است: نخست این‌که به‌کار بردن کلمهٔ نامطبوع، نسبت به شاعری که خواسته است با جسارت خود چیزی را به مذاق ما برساند، چنانچه باید اطمینان بخش نیست. وقتی شاعر در سرودن شعرش از میل ما تبعیت نمی‌کند، یا نسبت به چیزهایی که شاعران گذشته به ما آموخته اند(و البته برای گوش و ذوق ما عادت شده است) بی‌اعتنا مانده است، ضعف او نیست. نسل بعدی نیت شاعر را درخواهد یافت؛ زیرا دیگر تا آن زمان نیّت هنرمند جزئی از محیط مانوس او شده است.نکته دیگر اینکه ما از نوسانات شگفت‌آور آن چیزی که«ذوق» خوانده می‌شود، غافلیم. وقتی کلمه زیبایی می‌تواند در سیر پنجاه ساله‌ای، مسیر خود را به کلی عوض کند، مسلماً لازم است ماهیت پدیده‌های ساختهٔ آدمی را عمیقتر مورد بررسی قرار دهیم. آثاری که بدون هیچ تغییری در یک نسل حسّ نفرت و نامطبوعی می‌آفریند و در نسلی دیگر حالت تحسین.

تعریف نجفی از وزن هرچند خدشه‌ناپذیر نیست، اما حداقل تعریف روشنی را به دست می‌دهد و درضمن ۳۱ وزن پرکاربرد شعر فارسی، که بیش از ۹۰درصد اوزان شعر فارسی را تشکیل می‌دهد و همین طور بسیاری دیگر از اوزان را توجیه و تبیین می‌کند. نجفی شمار زیرگروه‌های این دایره را بیش از ٤۰۰ و حتی تا دو برابر این مقدار بیان می‌کند (۱۳۹٤: ۱۷٦)

از آنجا که تاکنون کسی به اندازهٔ نجفی غور همه جانبه در این موضوع نداشته است، بهتر است ابتدا کار ایشان، چه از نظر اهمیت و چه از نظر اشکالات، بررسی و در آخر روش کامل‌تری برای طبقه‌بندی درست ارائه شود.

## ۵. کوشش‌های نجفی در رسیدن به طبقه‌بندی دقیق اوزان شعر فارسی

در ابتدا به نقدی که نجفی بر هرکدام از عروضیان پیشین داشته‌است، نگاهی می‌افکنیم.

### ۵-۱. نقد طبقه‌بندی‌های گذشته

الف) نقد عروض سنتی: اشکالاتی که نجفی بر عروض سنتی وارد می‌کند به‌صورت موجز عبارت‌اند از: «نداشتن قاعده برای تمایز اوزان مطبوع از نامطبوع و من‌عندی بودن آن»، «عدم استعمال اصلِ سالمِ بسیاری از بحور و نامطبوع بودن در صورت استعمال»، «صعوبت مراجعه برای بازیافتن وزن (که مربوط به کدام بحر است)»، «کثرت زحافات و سختی یادگیری آن» و «تفاوت قائل شدن برای اوزان مشابهی که تنها با استفاده از اختیارات شاعری ایجاد شده‌اند.»

ب) نقد خانلری: نجفی در کار خانلری هم این اشکالات را عنوان می‌کند: «خلط وزن متناوب و وزن دوری»، «من‌عندی بودن دایره‌های ساختهٔ خانلری و زائد بودن برخی از آنها»، «نداشتن نظم خاص در ترتیبِ آوردنِ دایره‌ها»، «جایگزین‌کردن پایه‌های دوهجایی به جای افاعیل عروضی» و «ناتوانی در پوشش تمامی اوزان شعر فارسی به کمک ۱۵ دایرهٔ معرفی شده.»

ج) نقد فرزاد: نجفی اشتباهات فرزاد را نیز این گونه برمی‌شمارد: «من‌عندی‌بودن ۲۳ پایهٔ عروضی معرفی‌شده»، «ردّ پایه‌های مختوم به هجای کوتاه»، «دشوارکردن توجیه زحافات»، «زیرپاگذاشتن قواعد خود»، «رکن‌بندی‌های آشفته و بی‌قاعده»، «صعوبت در بازیافتن اوزان در جدول او»، «قرارگرفتن یک وزن در دو جای مختلف جدول او»، «قرارگرفتن دو وزن متفاوت در یک شمارهٔ جدول» و «خلط وزن دوری با وزن غیردوری».

«ارزش کار فرزاد نخست در توجه به این نکته اساسی است که اوزان شعر فارسی، دستگاه منضبط و منسجمی بر اساس

قواعد متقن ریاضی می‌سازند» (نجفی، ۱۳۹٤: ٥٤).

از نظر نگارنده نیز کار فرزاد دارای نکات قابل‌توجهی است. هرچند او اشتباه‌ترین طبقه‌بندی را پیشنهاد می‌کند، اما کار او به دلیل ابتکار و تقلیدی‌نبودن حائز اهمیت است. ایده‌های فرزاد درخور توجه است؛ هرچند نتوانسته است آنها را به‌درستی بپروراند؛ مثلاً در ساخت ۲۳ پایهٔ عروضی می گوید: «هر پایه باید مختوم به هجای بلند باشد» (۱۳٤٥: ۱۰). این ایده ریشه در ویژگی‌ای از وزن دارد که در علم عروض بهتر است نادیده گرفته شود؛ اما در آهنگسازی مورد توجه است و آن فاصلهٔ زمانی (مکث) بعد از هجای بلند است. در آهنگسازی، در انطباق شعر و موسیقی، معمولاً هجای بلند، دو برابر هجای کوتاه است که این زمان البته بیشتر هم می تواند شود؛ اما هجای کوتاه بلافاصله به هجای بعد از خود می چسبد و به تبع رکن مختوم به هجای کوتاه هم بلافاصله به هجای آغازین رکن بعد می‌چسبد و رکن استقلال خود را از دست می‌دهد. برای درک این موضوع، کافی است وزن شعر را به جای «افاعیل» با «اتانین» بخوانید (الزام بلندبودن هجای آخر مصراع در جهت حفظ استقلال مصراع هم، ریشه در همین‌جا دارد). فرزاد با توجه به این مسئله (قائل‌بودن به استقلال رکن) خود را به تکلفاتی انداخته که نتیجهٔ آن، رکن‌بندی‌های بی‌قاعده و درنهایت اشتباه در دسته‌بندی اوزان است. این رکن‌بندی سلیقه‌ای و بی‌قاعده تنها در کار فرزاد دیده نمی‌شود؛ بلکه از پربسامدترین اشتباهات در فرهنگ‌های عروض، حتی فرهنگ‌های عروض اخیر است.

ابتکار دیگر فرزاد، استفاده از قواعد ریاضی در ترکیب پایه‌هاست که حداقل از نظر کمّی می‌تواند در مورد ظرفیت‌های خلق وزن‌های جدید، راهنمای خوبی باشد. بی گمان اگر سیمین بهبهانی، که در ابداع اوزان بکر سرآمد است، با قواعد و امکانات ترکیب این پایه‌های عروضی (به مشکل منظم) آگاهی داشت، می‌توانست اوزان جدیدتری معرفی کند. به نظر می‌رسد برای داشتن یک فرهنگ عروضی جامع، دقیق و منظم، بهترین روش تلفیق این دو باشد: **توصیف شرایط محدودکننده در چگونگی آرایش هجاها** توسط عروضیان (بلندبودن هجای آخر مصراع، شرایط مطبوع‌شدن وزن، نیامدن بیش از دو هجای کوتاه متوالی و...) و **بسط و تحلیل آن به کمک قواعد ریاضی و احتمالات**؛ چنان‌که گوشه‌ای از این کار در بخش پیش نشان داده شد.

د) نقد کار الول ساتن: نجفی ایرادهایی را نیز بر کار الول ساتن وارد می‌داند، تحت این عناوین: «کاستی‌ها (کاستی ناشی از بی‌توجهی به پایه‌های عروضی و کاستی ناشی از بی‌توجهی به شاهدهای موجود در شعر فارسی)»، «لغزش‌ها (تقطیع مغلوط، تقطیع مشکوک، خلط وزن دوری و غیردوری)»، «ضعف و تناقض در روش (زیرپاگذاشتن اصول موضوعهٔ خود)» و «دشواری مراجعه برای بازیافتن یا گنجاندن اوزان».

### ۵-۲. اهمیت دایرهٔ نجفی در توجیه ۳۱ وزن رایج و مشهور شعر فارسی

نجفی در معرفی اوزان مطبوع، پس از ذکر اوزان متفق‌الارکان یا مکرر (اوزان ساخته‌شده از تکرار یک پایهٔ ۳هجایی مثل فعولن، یا ٤هجایی یا ٥هجایی) دایره مشهور به «دایرهٔ نجفی» را شرح می‌دهد. البته این دایره ابداع نجفی نیست. خانلری درمورد این دایره می گوید: «این دایره هم از مبتدعات عروضدانان ایرانی است که در *معیارالاشعار* "مشتبههٔ مزاحفه" و در *المعجم* "مختلفه" خوانده شده است (۱۳۳۷: ۱۹۱). هنرِ نجفی در شکوفایی ظرفیت‌های بالقوهٔ این دایره است. بدین ترتیب که وی بر خلاف معمول، از حرکت در جهت عقربه‌های ساعت این دایره نیز استفاده کرده و مجموعاً ۱٦ گروه وزنی را معرفی می‌کند و معتقد است تمامی اوزان مطبوع در یکی از این گروه‌ها (خانواده‌های وزنی) قرار می‌گیرند. وی یک استثنا هم برای این اوزان مطبوع قائل است. عقیده دارد: «وزنی که با U — U شروع شده باشد، اگر به جای هجای کوتاه آغازی آن هجای بلند قرار دهیم، وزنی به دست خواهد آمد که موزون و مطبوع است» (۱۳۹٤: ۱۷۳).

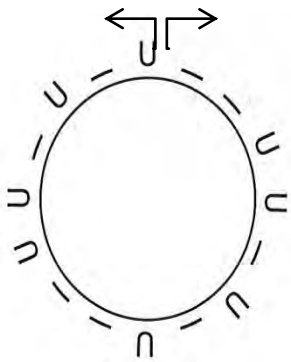

**جدول۱) ۱٦ گروه (خانواده) وزنی مستخرج از دایرهٔ نجفی**

| خانواده‌های وزنی به دست‌آمده از حرکت در خلاف جهت عقربه‌های ساعت | خانواده‌های وزنی به دست‌آمده از حرکت در جهت عقربه‌های ساعت |
|---|---|
| ۱- مفاعلن فعلاتن | ۹- مفاعلن مفتعلن |
| ۲- فاعلاتُ مفاعیلُ | ۱۰- فاعلاتن فعلاتُ |
| ۳- مفاعلُ مستفعلن | ۱۱- مفاعیلُ مفاعلن |
| ٤- مفتعلن فاعلاتُ | ۱۲- مستفعلُ فاعلاتُ |
| ٥- فعلاتن مفاعلن | ۱۳- مفتعلن مفاعلن |
| ٦- مفاعیلُ فاعلاتُ | ۱٤- فعلاتُ فاعلاتن |
| ۷- مستفعلن مفاعلُ | ۱٥- مفاعلن مفاعیلُ |
| ۸- فاعلاتُ مفتعلن | ۱٦- فاعلاتُ مستفعلُ |

شمیسا در معرفی اوزان رایج و مشهور شعر فارسی از ۳۱ وزن نام می‌برد و معتقد است: «به اقرب احتمالات، قریب ۹۰درصد بلکه بیشتر اشعار زبان فارسی به این ۳۱ وزن‌اند» (۱۳۸۳: ٤٤). اهمیت دایره نجفی و جدول متناظر آن، در این است که مطبوع‌بودن این ۳۱ وزن را به‌راحتی توجیه می‌کند. بدان معنا که با تقطیع هر کدام از این اوزان و رکن‌بندی مجددشان مطابق با فرمِ رکن‌بندی این جدول (و خلاف آنچه در عروض سنتی بدان شکل رکن‌بندی شده‌اند) می‌توان به یکی از این خانواده‌های وزنی رسید؛ به طوری که یا مطابق با وزن سرگروه باشند یا یکی از زیرگروه‌ها.

در این قسمتِ پژوهش، سعی شده است تا نشان داده شود، تمامی این اوزان پرکاربرد، تنها با تغییر در رکن‌بندی‌شان، که امری عارضی است، در این دایره گنجانده خواهند شد.

فهرست اوزان پرکاربرد:

۱. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم) ← سرگروه خانوادهٔ مفاعیلن

۲. مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف) ← مفاعیلن مفاعیلن مفاعی← از خانوادهٔ مفاعیلن

۳. مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (هزج مثمن مکفوف) ← مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعیلُ مفاعی ← ازخانوادهٔ مفاعیلُ

٤. مفعولُ مفاعیلن مفعولُ مفاعیلن (هزج مثمن اخرب)

– – – UU – – – – – UU – –

این وزن در حقیقت همان وزن «مستفعلُ مستفعلُ مفعولن» است با تقطیعِ « – – – UU – – –UU – –UU – – –»

که در هجای ۷ و ۸، قاعدهٔ تسکین، صورت گرفته است. پس این وزن از خانوادهٔ مستفعلُ است که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرارگرفتن در پایان مصراع، خودبه‌خود به هجای بلند تبدیل شده است.

۵. مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف)

– –UU – –UU – –UU – –

رکن‌بندی صحیح آن به این صورت است: مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ فعِلن ← از خانوادهٔ مستفعلُ

٦. مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعل (هزج مثمن اخرب مکفوف مجبوب یا وزن رباعی)

رکن‌بندی صحیح آن به این صورت است: مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ فع ← از خانوادهٔ مستفعلُ

۷. مفعولُ مفاعلن مفاعیلن (هزج مسدس اخرب مقبوض صحیح عروض و ضرب)

رکن‌بندی صحیح آن به این صورت است: مستفعلُ فاعلاتُ مفعولن با تقطیع «– – – U – U – UU – –»

این وزن از خانوادهٔ مستفعلُ فاعلاتُ است که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرارگرفتن در پایان مصراع، خودبه خود به هجای بلند تبدیل شده است.

۸. مفعولُ مفاعلن فعولن (هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف)

رکن‌بندی صحیح آن به این صورت است: مستفعلُ فاعلاتُ فعِلن با تقطیع «– – UU – U – –»

این وزن نیز از خانوادهٔ مستفعلُ فاعلاتُ است.

۹. مفعولُ فاعلاتن مفعولُ فاعلاتن (مضارع مثمن اخرب)

– –U – U – – – –U – U – –

این وزن در حقیقت همان وزن «مستفعلن مفاعلُ مستفعلن فعولن» است با تقطیع « – – U – U – –UU – U – U – –» که در هجای ۷ و ۸ قاعدهٔ تسکین صورت گرفته است. پس این وزن از خانوادهٔ مستفعلن مفاعلُ است که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرارگرفتن در پایان مصراع، خودبه‌خود به هجای بلند تبدیل شده است.

۱۰. مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن (مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف)

رکن‌بندی صحیح آن به این صورت است: مستفعلن مفاعلُ مستفعلن فعل با تقطیعِ «– – U – U – –UU – U – U – –»؛ این وزن نیز از خانوادهٔ مستفعلن مفاعلُ است.

۱۱. فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مثمن سالم) ← سرگروه خانوادهٔ فاعلاتن

۱۲. فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف) ← از خانوادهٔ فاعلاتن

۱۳. فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف یا وزن مثنوی) ← از خانوادهٔ فاعلاتن

۱٤. فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن (رمل مثمن مخبون) ← سرگروه خانوادهٔ فعلاتن

۱۵. فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف) ← از خانوادهٔ فعلاتن

۱٦. فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مسدس مخبون محذوف) ← از خانوادهٔ فعلاتن

۱۷. فعلاتُ فاعلاتن فعلاتُ فاعلاتن (رمل مثمن مشکول) ← سرگروه خانوادهٔ فعلاتُ فاعلاتن

۱۸. فعلاتن مفاعلن فعلاتن مفاعلن (خفیف مثمن مخبون) ← سرگروه خانوادهٔ فاعلاتن

۱۹. فعلاتن مفاعلن فعلن (خفیف مسدس مخبون محذوف) ← از خانوادهٔ فعلاتن مفاعلن

۲۰. مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن (رجز مثمن سالم) ← سرگروه خانوادهٔ مستفعلن

۲۱. مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن (بسیط مخبون)

– UU – U – – – UU – U – –

وزنی است دوری از خانوادهٔ «مستفعلن فعلاتن». این وزن در دایرهٔ نجفی نیست و جزو قاعدهٔ استثناء است (رک. نجفی، ۱۳۹٤: ۱۷۳)

۲۲. مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (رجز مثمن مطوی) ← سرگروه خانوادهٔ مفتعلن

۲۳. مفتعلن مفتعلن فاعلن (سریع مطوی مکشوف)

– U – –UU – –UU –

وزنی است از خانوادهٔ مفتعلن که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرارگرفتن در پایان مصراع، خودبه‌خود به هجای بلند تبدیل شده است.

۲٤. مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن(رجز مثمن مطوی مخبون) ← سرگروه خانوادهٔ مفتعلن مفاعلن

۲۵. مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن (منسرح مثمن مطوی مکشوف)

– U – –UU – –U – –UU –

وزنی است دوری از خانوادهٔ مفتعلن که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرارگرفتن در پایان مصراع، خودبه خود به هجای بلند تبدیل شده است.

۲٦. مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فع (منسرح مثمن مطوی منحور) ← از خانوادهٔ مفتعلن فاعلاتُ

۲۷. فعولن فعولن فعولن فعولن (متقارب مثمن سالم) ← سرگروه خانوادهٔ فعولن

۲۸. فعولن فعولن فعولن فعل (متقارب مثمن محذوف یا وزن شاهنامه)← از خانوادهٔ فعولن

۲۹. فعِلن فعولن فعِلن فعولن (متقارب مثمن اثلم) ← از خانوادهٔ مستفعلاتن

۳۰. مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن (مجتث مثمن مخبون) ← سرگروه خانوادهٔ مفاعلن فعلاتن

۳۱. مفاعلن فعلاتن مفاعلن فَعِلُن (مجتث مثمن مخبون محذوف) ← از خانوادهٔ مفاعلن فعلاتن

**۵-۳. راز خوش‌آهنگ‌بودن اوزان دایرهٔ نجفی**

ممکن است به ذهن برسد که چرا این دایره اوزانی می‌سازد که خوش‌آهنگ‌ترین اشعار فارسی، ازجمله بسیاری از اشعار حافظ و مولانا و سعدی، از نظر وزنی، زیرمجموعهٔ آن به حساب می‌آیند؟

اگر ساختار این دایره را به‌خوبی تحلیل کنیم، دو ویژگی نمود دارد:

۱- غلظت هجای کوتاه در این دایره که $1/2$ است؛

۲- متوالی‌نشدن بیش از دو هجای بلند.

منظور از غلظت هجای کوتاه، نسبتِ تعداد هجای کوتاه به کل هجاهای به‌کاررفته است، که اگر دقت شود برای ۱٦ وزن به‌دست‌آمده از این دایره $1/2$ است.

البته خانلری پیش از این در خلال بحث درمورد یکی از اوزان دایرهٔ اول خود، به این دو عامل اشاره کرده است. وی درمورد وزنی با تقطیعِ «– – – U – – – U – – – U – – – U» پس از آنکه تبدیل هجای کوتاهِ آخر به بلند را عنوان می‌کند، می‌گوید:

در اوزان شعر فارسی بزرگ ترین نسبتی که ممکن است میان هجاهای کوتاه و بلند باشد نسبت $4/16$ یعنی $1/4$ است و چنانکه ملاحظه می‌شود این نسبت در وزن فوق از این هم بزرگ‌تر است و از این گذشته وجود سه هجای بلند در اول و چهار هجای بلند در آخر، وزن فوق را بسیار ثقیل و ناخوشایند می‌سازد (۱۳۳۷: ۱۸۷).

در کل، هرچه اوزان از این دو عامل بیشتر برخوردار باشند، در استماع، مطبوع‌تر می‌نمایند؛ حتی عواملی چون دوری شدن وزن، مستزادگونه‌شدن یا متناوب‌شدن، به آهنگین‌شدنِ وزن کمک می‌کند و وزن را از یک آرایش هجایی بی‌قاعده و بی‌روح می‌رهاند.

**۵-٤. لغزشگاه‌های نجفی**

هر چند بی‌گمان نجفی بهترین ایده را در دسته بندی اوزان بیان کرده است، بااین‌همه کار خودِ نجفی هم بی اشکال نیست. در این بخش، این لغزشگاه‌ها در دو محور بررسی می‌شود.

**۵-٤-۱. تناقض‌گویی**

نجفی درمورد وزن «فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن» که در اصل بحر طویل عربی است می‌گوید: «... و بااین‌همه نه نزد شاعران رواج یافته و نه به گوش شنوندگان خوش آمده است» (۱۳۹٤: ۲۱) و درواقع دو عامل رایج‌بودن و مطبوع‌بودن این وزن را به پرسش می‌کشد؛ اما جالب است بدانید که رکن‌بندی صحیح این وزن با تقطیعِ «U– – –U– –U– – –U– –U– – –» به صورت «فعولن فعولن فع فعولن فعولن فع» است. پس این یک وزن دوری از خانوادهٔ فعولن است که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرارگرفتن در پایان مصراع، خودبه‌خود به هجای بلند تبدیل شده است. پس طبقِ طبقه‌بندی نجفی باید موزون و مطبوع شناخته شود.

**۵-٤-۲. ١٤مثال نقض از بهبهانی**

وحیدیان کامیار در کتاب *فرهنگ اوزان شعر فارسی (۱۳۸۹)* بیش از ۱۱۰ وزن از اشعار سیمین بهبهانی استخراج کرده است که تمامی آنها طبق قاعدهٔ نجفی موزون و مطبوع‌اند؛ به‌جز ١٤ وزن که برخی از آنها اتفاقاً بسیار آهنگین و گوش‌نوازند.

اوزان نامطبوع سیمین بهبهانی (از نظر نجفی):

۱- مفاعیلن مفتعلن فع مفاعیلن مفتعلن فع

سلامی ز عقدهٔ عشقی پر از بید مشک بهاری/ فرستم به سوی دیارت به سودای عقده‌گساری

مستفعلتن مفاعلتن مستفعلتن مفاعلتن

من جرم زمین شکافته‌ام، زآن سوی سپهر سر زده‌ام/ مرغی شده‌ام عظیم و عجب، بر اوج کبود پر زده‌ام

۲- مستفعلن مفاعلُ مفعولن مستفعلن فعل

این شاخه‌های خشک زمستانی، این دست‌های سرد/ ای دوست جز تجسم عریانی سویت چه هدیه کرد؟

این وزن به سبب «مستفعلن فعل» آخر از نوع «مستزادگونه» به حساب می آید. بخش اول وزن یعنی «مستفعلن مفاعلُ مفعولن» از گروه «مستفعلن مفاعلُ» است و مطبوع است.

۳- مستفعلُ مفتعلن مستفعلُ مفتعلن

چون سایهٔ زلف سیاه، بنشسته برابر من/ صد حلقه نشان سؤال بر صفحهٔ دفتر من

عجیب است که این وزن با همهٔ آهنگین‌بودن، از نظر نجفی جزو هیچ‌کدام از گروه‌های مطبوع وزنی نیست. شاید به نظر برسد که رکن‌بندی صحیح این وزن به‌صورت «فع‌لن فعلن فعلن» است و صورت اولیهٔ آن «فعلن فعلن فعلن» (وزنی مکرّر یا متفق‌الارکان از خانوادهٔ فعلن) بوده که قاعدهٔ تسکین در «فعلن» اول صورت گرفته و به فرم «فع‌لن» درآمده است؛ اما از این نکته نباید غفلت شود که قاعدهٔ تسکین در آغاز مصراع، جایز نیست (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۵).

٤- مستفعلن مفاعلُ فع مفاعلُ فع

نیلوفری چو حلقهٔ دود، کبود کبود/ آوازی از کرانهٔ رود، صدای که بود؟

این وزن نیز به سبب «مفاعلُ فع» آخر از نوع «مستزادگونه» به حساب می‌آید. بخش اول وزن یعنی «مستفعلن مفاعلُ فع» از گروه «مستفعلن مفاعلُ» است و مطبوع است.

۵- فعلاتُ مفتعلن فع‌لن فعلاتُ مفتعلن فع‌لن

و نگاه کن به شتر آری، که چگونه ساخته شد باری/ نه از آب و گِل که سرشتندش، ز سراب و حوصله پنداری

این یک وزن متناوب از خانوادهٔ «فعلاتُ مفتعلن» است. با همهٔ آهنگین‌بودن، باز هم جزو گروه های مطبوع وزنی نجفی نیست (!) بخشی از زیرگروه‌های این وزن با گروه «متفاعلن» هم‌پوشانی دارد.

٦- مفتعلن مفاعلُ فع مفتعلن مفاعلُ فع

شعله نگفته با تو اگر، سرکشیِ نهان مرا/ فاش نگر به مجمر تن، رقص جنون جان مرا

وزنی است متناوب از خانوادهٔ «مفتعلن مفاعلُ». غلظت هجای کوتاه در این خانواده $5/8$ است؛ یعنی بیشتر از اوزان دایرهٔ نجفی که $1/2$ است و علت آهنگین‌بودن هم همین است.

۷- مفتعلن فاعلن مفتعلن فع

سخت به جوشی دلا نرم‌ترک باش/ باش که تا گُل کند بوتهٔ خشخاش

علت آهنگین‌بودن این وزن، بیشتر تحت تأثیر عامل «نیامدن بیش از دو هجای بلند متوالی» است.

۸- مفاعلن مفاعلُ فع مفاعلن مفاعلُ فع

قلم به کف عطارد من که ظلم را رقم نزدی/ چه شد که نابجا همه را جا گرفته دم نزدی؟

وزنی است متناوب از خانوادهٔ «مفاعلن مفاعلُ». غلظت هجای کوتاه در این خانواده $5/8$ است؛ یعنی بیشتر از اوزان دایرهٔ نجفی که $1/2$ است و علت آهنگین‌بودن هم همین است.

۹- مفاعلن مستفعلن فع مفاعلن مستفعلن فع

چراغ را خاموش کردم، کتاب را ناخوانده بستم/ پتو چه سنگین و چه زبر است، چقدر امشب خسته هستم

وزن چندان آهنگین و مطبوع نیست و ریتم موجود هم به سبب دوری‌بودن وزن است (جزء خوش‌آهنگ «مفاعلن» هم چندان بی‌تأثیر نیست).

۱۰- مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن

دوازده خوشه با من، که خوشهٔ سی دانه با او/ حراست توشه با من، هراس بیگانه با او

کمی شبیه مورد ۱۰ است؛ با این تفاوت که خوش‌آهنگ‌تر است (شاید به سبب غلظت هجای کوتاه کل مصراع آن باشد که $3/8$ است در برابر $3/9$ مورد ۱۰)

۱۱- مستفعلن فاعلاتُ فع مستفعلن فاعلاتُ فع

حالی است حالم نگفتنی، امروز سیمین دیگرم/ گویی که خورشید پیش از این هرگز نتابیده بر سرم

این هم شبیه به مورد ۱۰ است.

۱۲- فاعلاتن مفاعلُ فع فاعلاتن مفاعلُ فع

با گلوگاه سرخ بخوان ای کبوتر که شعر منی/ وقت پرواز من رسدت گرچه پربستهٔ رسنی

وزنی است متناوب از خانوادهٔ «فاعلاتن مفاعلُ». غلظت هجای کوتاه در این خانواده $1/2$ است؛ یعنی برابر با اوزان دایرهٔ نجفی و علت آهنگین‌بودن هم همین است.

۱۳- فاعلاتُ مفاعلن فع فاعلاتُ مفاعلن فع

با دو دیدهٔ نیمه‌چرخان ساعتم پسری جوان است/ این همیشه جوان شگفتا! شاخص گذر زمان است

وزنی است متناوب از خانوادهٔ «فاعلاتُ مفاعلن». غلظت هجای کوتاه در این خانواده $1/2$ است؛ یعنی برابر با اوزان دایرهٔ نجفی و علت آهنگین‌بودن هم همین است.

این مثال‌ها به‌خوبی نشان می‌دهند که درمورد اوزان، حکم قطعیِ مطبوع‌بودن یا مطبوع‌نبودن نمی‌توان داد. درواقع هرچه وزنی از عوامل مطبوع‌بودن دایرهٔ نجفی که در بخش ۵-۳ گفته شد، بیشتر برخوردار باشد، مطبوع‌تر است.

بنابراین می‌توان برای اوزانی که کمتر مطبوع به نظر می‌رسند، اما در ساختارشان قاعده و نظم وجود دارد نیز دسته‌بندی‌هایی کرد.

**٦. چگونه طبقه‌بندی کنیم؟**

قبل از پرداختن به این دسته‌بندی‌ها بهتر است به نکته‌ای اشاره شود که در رکن‌بندی‌ها به کار می‌آید:

**٦-١. اوزان به‌ظاهر متفاوت با تقطیع یکسان**

«گاهی وزن ابیاتی که تقطیع آنها یکسان است، مشابه نمی‌نماید» (نجفی، ١٣٩٤: ٧٧). این اتفاق تنها به هنگام مقایسهٔ اوزان دوری و اوزان متناوب نیست که نمود پیدا می‌کند. این دو مثال را ببینید:

١- به زنده‌ماندن در این دیار چه پای سختی فشرده‌ام/ چه مرگ‌ها آزموده‌ام ولی شگفتا نمرده‌ام

مفاعلن فع مفاعلن مفاعلن فع مفاعلن

٢- دوباره می‌سازمت وطن اگرچه با خشت جان خویش/ ستون به سقف تو می‌زنم اگرچه با استخوان خویش

مفاعلن فاعلاتُ فع مفاعلن فاعلاتُ فع

این دو وزن دارای تقطیع یکسان است؛ اما ریتم و آهنگ آنها کمی با یکدیگر فرق می‌کند و به همین سبب بوده‌است که عروض‌دانی چون وحیدیان کامیار را به اشتباه انداخته و او برای این دو، دو وزن متفاوت قائل شده است.

در اولی مکث بعد از مفاعلن است و در دومی بعد از «فع». درواقع همان طور که در بحث نقد کار فرزاد اشاره شد، به‌جز آرایش هجایی(تقطیع)، مکث بین بعضی از هجاها نیز منجر به ریتم جدید می شود. در علم عروض ناچاریم برای جلوگیری از پراکندگی رکن‌بندی‌ها این دو وزن را یکسان بدانیم و فرم اول «مفاعلن فاعلاتُ فع» را برای هر دو بپذیریم.

**٦-٢. دسته‌بندی اوزان**

به‌طورکلی اوزانِ با آرایش هجایی قاعده‌مند را می‌توان تحت پنج دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف) اوزان مکرر یا متفق‌الارکان که صورت کامل آن به فرم «الف‌الف‌الف» است.

ب) اوزان متناوب که صورت کامل آن به فرم «الف ب الف ب» است (اوزان دایرهٔ نجفی زیرمجموعهٔ این دسته است)

ج) اوزان دوری که صورت کامل آن به فرم «الف ب/ الف ب» است.

د) اوزان شکسته که صورت کامل آن به فرم «الف‌الف‌ب» است.

هـ) اوزان مستزادگونه که صورت کامل آن به‌صورت «الف ب الف ب/ الف» یا «الف ب الف ب/ ب» است.

اوزان مطبوع‌تر و پرکاربردتر در دستهٔ «الف» و بخشی از اوزان دسته‌های «ب» و «ج» قرار می‌گیرند. سایر اوزان حاصل از این دسته‌بندی اوزانی هستند که به علت نظم در ساختارشان به نوعی حدّ فاصل میان اوزان پرکاربرد و اوزان بی‌قاعده‌اند. این اوزان هرچه از ٢ ویژگی گفته‌شده در بخش ٥-٣ برخوردارتر باشند، در استماع خوشایندترند.

برای رسیدن به وزن یک بیت، چالش‌انگیزترین کار، رکن بندی صحیح و روشمند است. پس از تقطیع بیت، باید رکن‌بندی‌ها را به گونه‌ای انجام داد که یکی از پنج فرم بالا (دسته‌های الف، ب، ...) و حتی‌الامکان فرم‌های بالاتر این دسته‌بندی ایجاد شود.

**٦-٢-١. دسته‌بندی اوزان متناوب**

همان طور که گفته شد، اوزان متناوب دارای فرم «الف ب الف ب» است که در آن «الف ب» اول را «پایه» می‌نامیم و «الف ب» دوم را «پیرو».

عبارت پایه که ریشهٔ یک خانوادهٔ وزنی است، شامل دو رکن است و می‌تواند چند حالت داشته باشد:

الف) ٧هجایی متشکل از رکن ٤هجایی + رکن ٣هجایی است.

ب) ٨هجایی که از ٢ رکن ٤هجایی تشکیل شده است.

ج) ٩هجایی که متشکل از رکن ٥هجایی + رکن ٤هجایی است.

د) ۱۰هجایی که از ۲ رکن ۵هجایی تشکیل شده است.

مجموع رکن‌های سه‌هجایی و چهارهجایی و پنج‌هجایی مطابق با جدول زیر است.

**جدول۲) مجموع رکن‌های سه‌هجایی و چهارهجایی و پنج‌هجایی**

| سه هجایی | | چهار هجایی | | پنج هجایی ۵ | |
|---|---|---|---|---|---|
| **فعولن** | — UU | مفاعیلن | — — — U | فاعلییّاتن | — — — U — |
| **فاعل** | — U — | فاعلاتن | — —U — | مُستفعلاتن | — —U — — |
| **مفعولُ** | U — — | مستفعلن | — U — — | مُتَفاعلن | — U — UU |
| **فَعِلُن** | — UU | مفعولاتُ | U — — — | مُفاعِلَتن | — UU — U |
| **فَعولُ** | U — U | فَعَلاتن | — —UU | فَعَلاتاتُن(فَعِلییّاتن) | — — — UU |
| **فاعلُ** | UU — | مَفاعلن | — U — U | مفتعلاتن | — —UU — |
| | | مفتعلن | — UU — | مُستَفعِلَتن | — UU — — |
| | | فاعلاتُ | U — U — | مُفاعلاتن | — —U — U |
| | | مستفعِلُ | UU — — | مفاعیلتن | — U — —U |
| | | مفاعیلُ | U — —U | فاعلاتَتُن(مستَفاعلن) | — U — U — |
| | | مفاعِلُ | UU — U | | |
| | | فَعَلاتُ | U — UU | | |
| **٦ رکن** | | ۱۲ رکن | | ۱۰ رکن | |

بنابراین طبق این جدول:

برای پایهٔ (ریشه خانوادهٔ وزنی) ۷ هجایی نظراً ۷۲ = ٦ × ۱۲ حالت از این ترکیب وجود دارد.

برای پایهٔ ۸ هجایی نظراً ۱۳۲ = ۱۱ × ۱۲ حالت از این تر کیب وجود دارد.

برای پایهٔ ۹ هجایی نظراً ۱۲۰ = ۱۲ × ۱۰ حالت از این تر کیب وجود دارد.

برای پایهٔ ۱۰ هجایی نظراً ۱۳۲ = ۹ × ۱۰ حالت از این تر کیب وجود دارد.

هر کدام از این حالت‌های به‌دست آمده، خود سرگروه یک خانوادهٔ وزنی محسوب می‌شوند که اوزان دیگر این خانواده از طریق روش کاهش هجایی به دست می‌آیند.

البته این تنها یک روش نظری است و در عمل باید استثناهایی را در نظر گرفت که عبارت‌اند از:

۱. توجه به اختیارات شاعری از قبیل تسکین، آمدن فاعلاتن به جای فعلاتن در آغاز مصراع، قاعدهٔ قلب در اوزان رباعی و...

۲. توجه به پایان‌بندی مصراع که هجای بلند، جای هجای کوتاه را می‌گیرد (مرخّم‌شدن).

۳. توجه به زیرگروه‌های این خانواده‌ها که گاهی در بیش از یک خانواده جای می‌گیرند. در این گونه موارد پیشنهاد

می‌شود برای یکسان‌سازی شیوهٔ دسته‌بندی‌ها، با درنظرگرفتن اولویت زیر، در یکی از این خانواده‌ها گنجانده شود: ۸هجایی، ۹هجایی، ۱۰هجایی، ۷هجایی.

**٦-۲-۲. اوزان شکسته و دسته‌بندی آنها**

اصطلاح «وزن شکسته» را برای اولین‌بار الول ساتن به کار برد؛ چنانکه خود او می‌گوید: «بعضی از وزن‌های گروه‌های چهارم و پنجم با حذف یک پایهٔ ٤هجایی از الگوی وزنی همین گروه‌ها به دست می‌آیند؛ مشروط بر اینکه این پایهٔ محذوف، پیش از تمام‌شدن وزن، عیناً تکرار شود» (1976: 88)؛ مثلاً فعلاتن[مفاعلن]فعلاتن مفاعلن.

«الول ساتن این فکر را از خانلری می‌گیرد و با عنوان "وزن شکسته" بر وزن‌های بسیار دیگر نیز تعمیم می‌دهد» (نجفی، ۱۳۹٤: ۱۱۵).

تعداد اوزان این دسته همان طور که از تعریف این گونه وزن برمی‌آید، درواقع همان تعداد اوزان متناوب است؛ مثلاً برای اوزان شکسته‌شده از اوزان ۸هجاییِ متناوب، همان تعداد ۱۳۲ وزن (نظراً) را داریم و برای دیگر اوزان به همین ترتیب، طبق وزن متناوبشان.

* می‌توان مشابه با این ساختار، ساختاری به شکل «الف ب ب» هم در نظر گرفت که تقریباً تمامی ویژگی‌های اوزان شکسته را داراست.

**٦-۲-۳. اوزان دوری**

«با یک تعریف ساده، وزن دوری، وزن مصراعی است که می‌توان آن را به دو پارهٔ هم‌وزن تقسیم کرد؛ به‌طوری‌که هر یک از این دو پاره، در حکم یک مصراع کامل باشد» (نجفی، ۱۳۹٤: ۸۸).

به‌طورکلی این ویژگی‌ها را می‌توان برای اوزان دوری نام برد:

۱- صورت کامل این اوزان به فرم «الف ب/ الف ب» است.

۲- دارای دو نیم‌مصراع هم‌وزن و مستقل است.

۳- صدق‌کردن قواعد پایان‌بندی مصراع در دو نیم‌مصراع.

٤- کم‌کردن هجا به‌صورت موازی از پایان هر دو نیم‌مصراع برای رسیدن به وزن‌های زیرگروه.

در اوزان دوری، ریشهٔ خانواده‌های وزنی، همان ریشه‌های اوزان مکرر و متناوب است؛ مثلاً از خانوادهٔ فعولن می‌توان وزن دوری زیر را ساخت:

ز شب‌خستگان یاد کن، شبی آرمیدی اگر  سلامی هم از ما رسان، به صبحی رسیدی اگر

(سیمین بهبهانی)

– U – –U – –U  – U – –U – –U

یا از ریشهٔ مفاعلن فعلاتن، که ریشهٔ خانوادهٔ وزنی متناوب است، می‌توان وزن دوری زیر را ساخت:

زنی که صاعقه‌وار آنک، ردای شعله به تن دارد  فرونیامده خود پیداست که قصد خرمن من دارد

(سیمین بهبهانی)

– – – UU – U – U  – – – UU – U – U

پس باتوجه‌به این مسئله می‌توان اوزان دوری را حالت خاصی از اوزان مکرر یا متناوب در نظر گرفت و در دسته‌بندی آنها از همان دسته‌بندی اوزان مکرر و متناوب استفاده کرد.

**٦-۲-٤. اوزان مستزادگونه**

«مستزاد شعری است که در آخر هر یک از مصاریع آن جمله‌ای کوتاه یا پاره‌ای از کلمات که وزن شعر را حفظ می‌کند

می‌آورند که معنی مصراع قبل از خود را کامل می‌نماید» (گودرزی، ۱۳۵۳: ۳٦).

برای اوزان مستزادگونه می‌توان ویژگی‌های زیر را برشمرد:

۱. فرم کامل آن به‌صورت «الف ب الف ب/الف» یا «الف ب الف ب/ب» است.

۲. در پایان مصراع و هم در جزء اضافه‌شده(جزء بعد از ممیز« / ») باید قواعد پایان‌بندی مصراع را رعایت کرد.

در اوزان مستزادگونه، ریشهٔ خانواده‌های وزنی همان ریشه‌های اوزان متناوب است؛ مثلاً از خانوادهٔ مستفعلن مفاعلُ می‌توان وزن مستزادگونهٔ زیر را ساخت:

* مستفعلن مفاعلُ مفعولن، مستفعلن فعل

این شاخه‌های خشک زمستانی، این دست‌های سرد ای دوست جز تجسم عریانی سویت چه هدیه کرد؟

(سیمین بهبهانی)

یا از خانوادهٔ مستفعلن فاعلن، وزن مستزادگونهٔ زیر را داریم:

* مستفعلن فاعلن، مستفعلن

ای دلبر جانفزای تندی مکن با عاشقان خوش سرای تندی مکن

(المعجم: ۱٤۳)

بنابراین در دسته‌بندی این اوزان نیز می‌توان دسته‌بندی‌های اوزان متناوب را در نظر داشت.

**نتیجه**

به نظر می‌رسد ریشه‌ای‌ترین علت در دست‌نیافتن به یک طبقه‌بندی دقیق و قاعده‌مند برای اوزان شعر فارسی جبهه‌گیری‌ها و مخالفت‌های ناسنجیدهٔ برخی منتقدان عروض جدید است که ناشی از خلافِ عادت بودن این مباحث برای ایشان است. عروض سنتی با ۷ دایره و بیش از ۵۰ زحاف با نام‌های عجیب و غریب، تصویری پیچیده از نظام وزن شعر فارسی به دست می‌دهد که اگر کسی در نهایت به آن تسلط پیدا کند، به خاطر انس با آن و قداست ناشی از سنّتی بودنش کمتر به آسیب‌شناسی آن توجه می‌کند. عروض سنتی می‌کوشد با توسل به مفهوم زحاف، بیش از ٦۰۰ وزن شعر فارسی را در درون همان ۷ دایرهٔ شعر عرب بگنجاند بدون آنکه به خصایص زبان فارسی و تفاوت آن با زبان عربی توجهی داشته باشد. بدین ترتیب، بدیهی است که در طبقه‌بندی اوزان شکست می‌خورد.

اگر وزن را تنها نوعی آرایش هجایی از هجاهای کوتاه و بلند بدانیم، می‌توان هزاران وزن آفرید؛ اما برای اوزان با آرایش هجایی قاعده‌مند می‌توان دسته‌بندی‌های منظم‌تری را در نظر گرفت. مطبوع‌بودنِ وزن، ویژگی‌هایی دارد و هر چه وزنی از این ویژگی‌ها بیشتر برخوردار باشد، در استماع خوشایندتر است. نکتهٔ کاربردی دیگر در رسیدن به یک طبقه‌بندی جامع، استفاده از قواعد ریاضی برای تبیین حالت‌های ممکنِ یک ساختار است؛ چنانکه عروض‌دانان گذشته چون خواجه نصیر هم از آن بهره برده‌اند.

**پی‌نوشت‌ها**

۱- وحیدیان کامیار، شمار کل اوزان فارسی را ٦۵٤ وزن دانسته است (←وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۲۳).

۲- در این روش در هر بحری یک، دو و گاه چند هجا از پایان وزن اصلی کم می‌شود تا به وزن‌های زیرگروه رسید.

۳- تعداد رکن‌های پنج‌هجایی نظراً تا ۲٤ رکن می‌رسد ولی تا کنون «۱۰ رکن» عملاً در شعر فارسی به کار رفته است (←نجفی، ۱۳۹٤: ۱٦٤).

**منابع**


۱. حمیدی، مهدی (۱۳٤۲). *عروض حمیدی*. تهران: گنج کتاب.

۲. خانلری، پرویز (۱۳۳۷). *وزن شعر فارسی*. چ۲. تهران: توس.

۳. شمس‌الدین محمدبن قیس رازی (٦۳۰ ق). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به کوشش مدرس رضوی. تهران: ۱۳۳۸ش.

٤. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *آشنایی با عروض و قافیه* (ویراست چهارم)، چ٤، تهران: میترا.

۵. صدری، جمال (۱۳۸۷). آهنگ‌شناسی شعر فارسی. اصفهان: فرهنگ مردم.

٦. فرزاد، مسعود (۱۳٤۵). *مبنای ریاضی عروض فارسی*. تهران: اتحادیه جهانی ایرانشناسان.

۷. _____ (۱۳٤۹). «مجموعهٔ اوزان شعری فارسی». *مجلهٔ خرد و کوشش*. شمارهٔ بهمن‌ماه. صص٥۸٤- ٦۵۱.

۸. کابلی، ایرج (۱۳۷٦). *وزن شناسی و عروض*. تهران: آگه.

۹. گودرزی، فرامرز (۱۳۵۳). «نظری به مستزاد در شعر فارسی». مجلهٔ *هنر و مردم*. شماره‌های ۱٤۰ و ۱٤۱، خرداد و تیر. صص٤۲-۳٦.

۱۰. مدرسی، حسین (۱۳۸٤). *فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی*. تهران: سمت.

۱۱. نجفی، ابوالحسن (۱۳۹٤). *دربارهٔ طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی*. تهران: نیلوفر.

۱۲. _____ (۱۳۵۲). «اختیارات شاعری»، *مجلهٔ جُنگ اصفهان*؛ ویژهٔ شعر. دفتر دهم.

۱۳. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۹). *فرهنگ اوزان شعر فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی.

۱٤. _____ ____ (۱۳۷۰). *بررسی منشأ وزن شعر فارسی*. مشهد: آستان قدس رضوی.

15. Sutton, Elwell (1976). *The Persian Metres*. Kingdom: Cambridge.

16. Grammont, M. (1946). *Traite de phonetique*. Paris: np.


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی